



Res. article

The Study of Conceptualization of Mental Forces in Marzban-name

Narjes Banou Sabouri^{1✉}, Belghis Rovshan¹

1- Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2019/05/06

Accepted: 2019/07/08

Abstract

This research is an attempt to study the conceptualization of mental forces of human in Marzban-name. The present research is descriptive-analytic and is conducted via bibliographical methodology. Based upon the findings, the conceptualization of the mental forces fundamentally centers on the source domains of “human”, “substance”, “natural phenomenon”, “container” and “animal” in this text. In addition, out of 58 metaphors found, human-based metaphors had the highest frequency. It seems that the recognition of human validity and significance has led to a special emphasis on the role of these factors as important elements through the transfer of human characteristics to the mental forces. The mapping takes place from objective structure to the mental one. In this regard, the features of the objective conceptual domains are considered as the source domain and the mental and abstract conceptual domains are recognized as the result.

Keywords: cognitive semantics, conceptualization, conceptual metaphor, mental forces, Marzban-name.

Citation: Sabouri, N. B., Rovshan, B. (2020). The Study of Conceptualization of Mental Forces in Marzban-name. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 31-50. (In Persian)





بررسی مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی انسان در مرزبان‌نامه

نرجس بانو صبوری^۱، بلقیس روشن^۱

۱- دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۶

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر مفهوم‌پردازی نیروهای ذهنی انسان در *مرزبان‌نامه* را بررسی کرده است. این بررسی به روش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، در *مرزبان‌نامه* مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی به‌طور عمده بر بنیاد حوزه‌های مبدأ *انسان*، *شیء* و *ماده*، *پدیده‌های طبیعی*، *ظرف* و *حیوان* انجام پذیرفته است؛ همچنین از (۵۸) استعاره مورد بررسی، بیشترین استعاره در حوزه مبدأ *انسان* بوده است. چنین می‌نماید که شناخته‌شده بودن اعتبار و اهمیت انسان، سبب شده که از رهگذر انتقال ویژگی‌ها و خصوصیات انسانی به نیروهای ذهنی، بر نقش این نیروها به مثابه عناصر مهمی تأکید ویژه شود؛ همچنین در همه موارد، نگاشت از ساختار عینی به ساختار ذهنی صورت پذیرفته است و بدین روش ویژگی‌ها و خصوصیات حوزه مفهومی عینی به مثابه حوزه مبدأ قرار گرفته و شناخت از حوزه مفهومی ذهنی و انتزاعی حاصل شده است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، مفهوم‌سازی، استعاره مفهومی، نیروهای ذهنی، *مرزبان‌نامه*.

استناد: صبوری، نرجس بانو؛ روشن، بلقیس (۱۳۹۹). بررسی مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی انسان در *مرزبان‌نامه*. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و*

گویش‌های غرب ایران، ۸ (۲۸)، ۳۱-۵۰.



۱- مقدمه

استعاره یکی از راهبردهای چندمنظوره برای انتقال معنای ادراکی است؛ به عبارتی یکی از نخستین راهبردها برای غنی‌سازی واژگان است (ویتر^۱، ۲۰۱۹: ۲۸-۲۹). ادیبان بیشتر استعاره را موضوعی زبانی می‌دانند که مربوط به بخش زیبایی‌شناختی زبان است و در آن یک یا چند واژه خارج از معنای معمول خود و برای بیان معنایی مشابه به کار می‌رود (هاوکس^۲، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

امروزه آنچه از مفهوم کلی استعاره برمی‌آید این است که استعاره کاربرد چیزی به جای چیز دیگر برپایه مشابهت یا قیاس است. چنین برداشتی از مفهوم استعاره تنها خاص ادبیات و زبان ادب نیست؛ چنانچه می‌توان گفت که انسان در زندگی هرروزه خویش ناگزیر از کاربرد استعاره در معنای عام آن است و استعاره‌ها با زندگی روزمره انسان درآمیخته‌اند.

استعاره از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوعات مطرح‌شده در معنی‌شناسی شناختی^۳ است که از دهه ۱۹۷۰ مورد توجه لیکاف^۴ و دیگران قرار گرفت. روان‌شناسان و زبان‌شناسان استعاره را به‌مثابه ابزار مهم شناخت و ارتباطات بازشناخته‌اند (ارتونی و فاینسیلبر^۵، ۱۹۸۹: ۱۸۱). اهمیت مطالعات مربوط به استعاره تا اندازه‌ای است که منعکس‌کننده ماهیت زبان‌شناسی شناختی^۶ است (ایوانز و گرین^۷، ۲۰۰۶). اگر زبان‌شناسی شناختی را بررسی ویژگی‌های زبان بدانیم که با آن دیگر جنبه‌های شناخت انسانی منعکس می‌شود، استعاره برجسته‌ترین مظاهر این ویژگی‌ها به‌شمار می‌آید (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶؛ روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

مرزبان‌نامه یکی از متون فارسی دری در اوایل قرن هفتم هجری است. نثر *مرزبان‌نامه* فنی و مصنوع است. در جای‌جای متن کتاب، انواع صنایع بدیعی به‌ویژه تشبیه و استعاره را می‌توان یافت. از آنجاکه *مرزبان‌نامه* به بیان پند و اندرز و انتقاد اختصاص دارد، نیروهای ذهنی انسان همچون عقل و خرد و اندیشه و دیگر قوا کارکرد ویژه‌ای در این متن دارند و از این رو، مفهوم‌پردازی‌های متنوع و گاه بدیعی درخصوص این قوای ذهنی در آن به‌کار رفته است.

درخصوص مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی در زبان فارسی پژوهشی به انجام نرسیده است؛ اما درباره

1. B. Winter
2. T. Hawks
3. cognitive semantics
4. G. Lakoff
5. A. Ortony & L. Fainsilber
6. cognitive Linguistics
7. V. Evans & M. Green

کاربرد استعاره‌های مفهومی در متون کلاسیک ادب فارسی پژوهش‌های چندی در اختیار است. ویسی حصار و دیگران (۱۳۹۲) استعاره‌های مفهومی رباعیات خیام؛ زرقانی و آیاد (۱۳۹۳) تطوّر استعاره عشق در اشعار سنایی، عطار و مولانا؛ ماندعلی و دیگران (۱۳۹۶) استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد؛ بارانی و دیگران (۱۳۹۵) کاربرد استعاره‌های مفهومی در *قصاید ناصر خسرو*؛ عباسی (۱۳۹۷) استعاره مفهومی عشق در *تذکرة الاولیاء*؛ سراج و محمودی بختیاری (۱۳۹۷) استعاره‌های هستی‌شناختی در *شاهنامه* فردوسی؛ اسپرهم و تصدیقی (۱۳۹۷) استعاره مفهومی عشق در *مثنوی مولوی*؛ صبوری و ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۷) مفهوم‌سازی‌های چشم در *غزلیات حافظ*؛ و ولی‌زاده پاشا و دیگران (۱۳۹۷) مفهوم‌سازی عشق در *غزلیات شمس* و ارتباط آن را با مضامین قرآنی بررسی کرده‌اند.

پژوهش حاضر چگونگی مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی در کتاب *مرزبان‌نامه* را در چارچوب نظریه معاصر استعاره^۱ یا استعاره مفهومی^۲ بررسی کرده و برپایه سه پرسش شکل گرفته است: مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی انسان در *مرزبان‌نامه* چگونه انجام شده است؛ به عبارتی، نیروهای ذهنی در *مرزبان‌نامه* با کدام حوزه‌های مبدأ بازنمایی شده‌اند و دیگر، کدام حوزه مبدأ از کاربرد بیشتری در مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی در *مرزبان‌نامه* برخوردار بوده است. سوم، آیا می‌توان دلیل خاصی برای کاربرد بیشترین حوزه مبدأ در این متن برشمرد؟

نوشتار پیش رو به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های پژوهش برگرفته از کتاب *مرزبان‌نامه* (سعدالدین و راوینی، ۱۳۸۴) است. نگارندگان نخست همه جمله‌هایی را که در بردارنده استعاره‌های مفهومی مبتنی بر نیروهای ذهنی بودند، جمع‌آوری کردند. لازم به یادآوری است جمله‌هایی که در بردارنده استعاره‌های مفهومی تکراری بودند، حذف شدند. بدین ترتیب (۵۸) جمله گردآوری و سپس استعاره‌های مفهومی برپایه حوزه‌های مبدأ دسته‌بندی و تحلیل شدند.

۲- استعاره سنی و استعاره شناختی

تاریخ مطالعه استعاره به ارسطو بازمی‌گردد. ارسطو استعاره را به‌کاربردن نام چیزی برای چیز دیگر برشمرده است (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۹). ارسطو استعاره را نه به‌مثابه مکمل کارکرد زبان، بلکه نوعی تزیین یا آرایه به‌شمار آورده و کاربرد ویژه استعاره را بیشتر در شعر می‌داند تا در بلاغت و منطق (پانتر^۳،

1. contemporary theory of metaphor
2. conceptual metaphor
3. D. Panter

از قدیمی‌ترین تعریف‌هایی که درخصوص استعاره ارائه شده، می‌توان به تعاریف جاحظ و عبدالله بن معتر اشاره کرد. جاحظ می‌گوید: «استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی‌اش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» و عبدالله بن معتر استعاره را جانشین کردن کلمه‌ای برای چیزی که پیش از این بدان شناخته نشده باشد، می‌خواند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۹-۱۱۰). همایی (۱۳۷۰: ۲۵۰) استعاره را این‌گونه تعریف کرده است: «استعاره عبارت است از آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند. لفظ را مستعار و معنی مراد یا مشبّه را مستعارله و مشبّه‌به را مستعارمنه و وجه‌شبهه را جامع می‌گویند.» شمیسا (۱۳۷۶: ۱۵۴) استعاره را نوعی مجاز و در عین حال تشبیه تعریف کرده و بر آن است که مهم‌ترین نوع مجاز، مجاز به علاقه‌مشابّهت است که آن را استعاره می‌خوانند. به عقیده وی، استعاره و تشبیه هر دو یکی هستند و استعاره درحقیقت، تشبیه فشرده است. شفیع کدکنی (۱۳۷۲: ۱۱۸) بر آن است که هیچ‌یک از صور خیال شاعرانه به‌اندازه استعاره در آثار ادبی و به‌ویژه شعر اهمیت نداشته است و از نظر تحول تاریخ ادبیات یک زبان، به‌روشنی می‌توان دریافت که سرانجام هر تشبیه خوب، استعاره است.

معنی‌شناسی شناختی دیدگاه جدیدی درخصوص استعاره بیان داشته و فصلی نو در این‌خصوص گشوده است. لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰) برای نخستین‌بار خوانش دیگری از استعاره ارائه کردند. بر این اساس، استعاره تنها محدود به حوزه زبان نیست، بلکه سراسر زندگی هرروزه انسان را نیز دربر می‌گیرد. استعاره‌ها در نظام مفهومی انسان، بر چگونگی اندیشیدن، درک، استدلال و تصور وی تأثیر نهاده و بدین‌ترتیب مفاهیم بسیاری، به‌ویژه مفاهیم انتزاعی برپایه استعاره‌ها ساختار بندی شده و بازنمایی می‌شوند (یو^۲، ۲۰۰۹: ۳۰).

از منظر استعاره مفهومی، در فرایند استعاره ارتباطی استلزامی-زبانی بین حوزه عینی‌تر و حوزه انتزاعی‌تر وجود دارد. از این‌رو هر استعاره مفهومی، یک حوزه مبدأ^۳ و یک حوزه مقصد^۴ دارد؛ حوزه‌ای که از عبارتهای آن برای درک حوزه مفهومی دیگر استفاده می‌شود، حوزه مبدأ و حوزه‌ای که از این رهگذر دریافت می‌شود، حوزه مقصد است (کوچش^۵، ۲۰۱۰: ۴). تناظرهای میان این دو حوزه،

1. M. Johnson
2. N. Yu
3. source domain
4. target domain
5. Z. Kövecses

نگاشت^۱ خوانده می‌شود. استعاره‌های مفهومی در قالب فرمول *الف، ب است*، بیان می‌شوند. حوزه مبدأ بیشتر حوزه‌ای عینی و فیزیکی است؛ درحالی‌که حوزه مقصد، انتزاعی است (یو، ۲۰۰۵: ۳۰). به‌باور جانسون و روهرر^۲ (۲۰۰۷: ۳۷) فراگیرترین ادعای نظریه استعاره مفهومی این است که مفاهیم انتزاعی با نگاشت‌های نظام‌مند، از حوزه‌های مبدأ بدن‌مند به حوزه‌های انتزاعی مقصد تعریف می‌شوند.

کوچش (۲۰۱۰: ۱۸-۲۸) رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ را چنین برمی‌شمارد: *بدن انسان، سلامت و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان‌ها و ساختارها، ماشین‌ها و ابزار، بازی و ورزش، پول و مبادلات تجاری، آشپزی و غذا، گرما و سرما، روشنایی و تاریکی، نیروها و حرکت و جهت؛ همچنین وی رایج‌ترین حوزه‌های مقصد را این‌گونه فهرست می‌کند: احساسات، تمایلات، اخلاق، اندیشه، جامعه / ملکیت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباطات، زمان، زندگی و مرگ، دین و وقایع و کنش‌ها.*

گریدی^۳ (۱۹۹۷) به دو نوع استعاره اولیه^۴ و استعاره مرکب^۵ اشاره دارد. استعاره‌های اولیه استعاره‌هایی بنیادین هستند و استعاره‌های مرکب از ترکیب استعاره‌های اولیه ساخته می‌شوند. به‌باور وی، استعاره اولیه به‌گونه‌ای قراردادی، تداعی‌کننده مفهیمی است که به‌صورت یکسان بنیادین بوده و به‌طور مستقیم مورد تجربه و درک قرار می‌گیرند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). صفوی (۱۳۸۷: ۲۶۷-۲۶۸) عنوان کرده است که سادوک^۶ و بلک^۷ میان استعاره زنده^۸ و استعاره مرده^۹ تمایز قائل شده‌اند. استعاره زنده، استعاره جدیدی است که کاربرد عام نیافته و در فهرست واژگان زبان ثبت نشده است؛ استعاره مرده، انتخابی است که در گذشته صورت پذیرفته و به فهرست واژگان زبان راه یافته است.

استعاره‌های مفهومی از نظر نقش شناختی‌شان به سه دسته ساختاری^{۱۰}، هستی‌شناختی^{۱۱} و جهتی^{۱۲} قابل تقسیم‌اند:

1. mapping
2. T. Rohrer
3. J. Grady
4. primary metaphor
5. compound metaphor
6. J. M. Sadock
7. B. Black
8. live metaphor
9. dead metaphor
10. structural
11. ontological
12. orientational

در استعاره‌های ساختاری، حوزه مبدأ، ساختار ادراکی کمابیش نیرومندی برای حوزه مقصد به وجود می‌آورد. با توجه به نقش شناختی این نوع استعاره‌ها، گوینده قادر خواهد بود مقصد/الف را به وسیله ساختار مبدأ شناسایی کند (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۷).

استعاره‌های هستی‌شناختی، ساختار شناختی کمتری نسبت به استعاره‌های ساختاری برای مفاهیم مقصد ایجاد می‌کنند. کارکرد شناختی این استعاره‌ها این است که به مقوله‌های عام مفاهیم انتزاعی مقصد اعتبار هستی‌شناختی بخشیده و پدیده‌های انتزاعی جدیدی به وجود می‌آورند (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۸).

استعاره‌های جهت‌ی ساختار مفهومی کمتری برای حوزه مقصد نسبت به استعاره‌های هستی‌شناختی ایجاد کرده و مفاهیم جهت‌گیری فضایی همانند بالا-پایین، جلو-عقب، داخل-خارج را مفهومی می‌کنند. کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است (کوچش، ۲۰۱۰: ۴۰).

افزون بر تقسیم‌بندی سه‌گانه پیش‌گفته، کوچش (۲۰۱۰: ۵۷) از کلان‌استعاره‌ها^۱ یاد می‌کند. مقصود از کلان‌استعاره آن است که خود باز نمود صوری پیدا نمی‌کند؛ اما به همه خرده‌استعاره‌های^۲ متن انسجام می‌بخشد.

از آنجاکه موضوع جستار حاضر بررسی استعاره‌های مفهومی در یکی از متون ادب زبان فارسی است، تفاوت‌های استعاره از دو دیدگاه سنتی و معاصر را به نقل از لیکاف (۱۹۹۳: ۲۰۲) به طور مختصر بیان می‌شود: استعاره در دیدگاه سنتی ابزاری زبانی است؛ اما نظریه استعاره مفهومی، استعاره را مقوله‌ای می‌داند که با اندیشه ارتباط دارد. از دیدگاه سنتی، زبان روزمره، زبانی حقیقی بوده که تهی از استعاره برشمرده می‌شود و استعاره در شمار صنایع ادبی و زبان مجازی قرار می‌گیرد؛ اما نظریه استعاره مفهومی به این تفاوت بین حقیقت و مجاز قائل نبوده و بر آن است که زبان روزمره سرشار از استعاره است. در دیدگاه سنتی استعاره عبارت از واژه و عبارت و در نظریه استعاره مفهومی، استعاره عبارت از نگاشت است. دیدگاه سنتی استعاره را ابزاری می‌داند که به زیبایی کلام می‌انجامد و نظریه استعاره مفهومی، استعاره را نشانه و تجلی بیرونی و عینی مفاهیم ذهنی بشری برمی‌شمرد.

۳- مرزبان‌نامه

مرزبان‌نامه را مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان طبرستان در اواخر قرن چهارم هجری به زبان

طبری نگاشت و سپس سعدالدین وراوینی در اوایل قرن هفتم هجری (۶۰۸-۶۲۲) از گویش طبری به زبان فارسی دری ترجمه کرد. پیش از سعدالدین وراوینی، محمد بن غازی دبیر و وزیر سلیمان‌شاه بن قلیج ارسلان، در سال (۵۹۸) کتاب را اصلاح و انشا کرد و آن را *روضه العقول* نامید (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۵).

مرزبان‌نامه در شمار آثار فنی و مصنوع ادب فارسی جای دارد. سعدالدین وراوینی این کتاب را از نظر شیوه نگارش و نثرنویسی به پیروی از سبک نصرالله منشی مترجم کلیله و دمنه از عربی به فارسی نگاشته است (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۴: الف).

بهار (۱۳۶۹، ج ۳: ۱۹) آورده است:

«بالجمله *مرزبان‌نامه* معروف نیز یکی از جواهر پربهای تاج ادبیات فارسی است؛ بلکه می‌توان گفت که این کتاب و کلیله و دمنه دو گوهر جنبه‌اند که توأم بر دیهیم کلام فارسی قرار دارند و نور دیگر جواهر هم از این دو مستعار است و تا کسی در نثر فارسی غور و تأمل و تحقیق و تتبع کامل نکرده باشد، حقیقت این سخن نداند و قیمت این دو گوهر شب‌چراغ نشناسد.»

صفا (۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۰۶-۱۰۰۷) *مرزبان‌نامه* را چنین توصیف می‌کند:

«*مرزبان‌نامه* وراوینی از جمله شاهکارهای بلامنازع ادب فارسی در نثر مصنوع مزین است و می‌توان آن را سرآمد همه آن‌ها تا اوایل قرن هفتم دانست. بسیاری از موارد *مرزبان‌نامه* از حد نثر مصنوع متداول گذشته و صورت شعری دل‌انگیز یافته است. کلام وراوینی در این‌گونه موارد شامل تشبیهات و اوصافی است که پیش از آن تنها در شعر دیده می‌شد و نویسندگان خود را از ایراد آن معافی در نثر مستغنی می‌دانستند.»

در *مرزبان‌نامه* برای بیان پند و اندرز و انتقاد از زبان جانوران و گیاهان استفاده شده تا شنوندگان را نوشداری تلخ نصیحت ناگوار نیفتد؛ همچنین نویسنده فاضل کتاب، با مهارت منشیانه خویش، نثر را به زیورهای بدیعی آراسته و هر جا که اقتضای سخن بوده، از به‌کارگیری صنایع ادبی غفلت نورزیده و حدیث و خبر و مثل و بیتی تازی یا پارسی به سخن افزوده است (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۴: ب). بدین ترتیب *مرزبان‌نامه* متنی است سرشار از انواع صنایع بدیعی همچون سجع و موازنه و مترادفات، انواع جناس، تشبیه، استعاره و کنایه، مراعات نظیر و ارسال مثل (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۴: ب-ط).

۴- مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی در *مرزبان‌نامه*

در *مرزبان‌نامه* از شماری نیروهای مختلف ذهنی انسان همچون عقل، ادراک، اندیشه، خرد، فکرت، خاطر، ضمیر، دماغ، حافظه، فهم، مخیله و ذهن یاد شده است. از آنجاکه متن *مرزبان‌نامه* به پند و اندرز و

انتقاد اختصاص دارد، نیروهای ذهنی این چنین، نقش و کارکردی اساسی در شکل‌گیری محتوای این متن دارند و نویسنده همواره کوشیده است پند و اندرز و انتقاد را با تکیه بر این نیروها بیان دارد تا سخنانش نزد خواننده از پشتوانه محکم و قابل اعتمادی برخوردار باشد. این قوا در متن مجموعه‌ای را انسجام می‌بخشند که کارایی، قدرت و توانایی ذهنی انسان را در رویارویی با امور مختلف به‌تصویر می‌کشند. در *مرزبان‌نامه* پند و اندرز و انتقاد نه به‌شیوه مستقیم، بلکه در لفافه و به‌طور غیرمستقیم بیان شده است؛ از این رو در این متن با مفهوم‌سازی‌های متعددی در کل و به‌طور خاص در زمینه نیروهای ذهنی روبه‌رو هستیم. این نیروهای ذهنی در این متن به‌طور عمده با بهره‌گیری از مفاهیم عینی مفهوم‌پردازی شده‌اند و در بازنمایی آن‌ها از حوزه‌های مبدأ گوناگون که ملموس و فیزیکی هستند، یاری گرفته شده است. بررسی مفهوم‌پردازی نیروهای ذهنی در *مرزبان‌نامه* نشان از آن دارد که این مفهوم‌پردازی‌ها بر بنیاد حوزه‌های مبدأ *انسان، حیوان، شیء و ماده*، *پدیده‌های طبیعی و ظرف صورت* پذیرفته است.

۴-۱- مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بر بنیاد حوزه مبدأ انسان

اسم‌نگاشت‌ها (۲۳ مورد)

عقل انسان / امیر / کارفرما / مفتی است. (جمله‌های ۱ تا ۴)

ادراک / خرد / اندیشه / خاطر / فهم انسان است. (جمله‌های ۵ تا ۹)

فکرت مشاطه (آرایشگر) است. (جمله ۱۰)

بازنمودهای زبانی در *مرزبان‌نامه*

۱) سیمست که سمت جهالت بر ناصیه عقل آدمی‌زاد می‌نهد. (روایینی، ۱۳۸۴: ۵۳۴)

۲) و بدانک ترا عقل بر هفت ولایت تن امیر است. (روایینی، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

۳) دو کارفرمایست بر عمارت دو سرای گماشته یکی عقل و دیگر شرع. (روایینی، ۱۳۸۴: ۷۲۲)

۴) و چندانک در روی کار نگه کرد از مفتی عقل رخصت این فعل نمی‌یافت. (روایینی، ۱۳۸۴: ۶۲۷)

۵) و جوشش و طپیدن دست ادراک به دامن دولت توان رسانید. (روایینی، ۱۳۸۴: ۵۷)

(۶)

با خرد هم رجوع باید کرد تا خرد خود به ما چه فرماید

(روایینی، ۱۳۸۴: ۴۸۷)

- ۷) شیراز تبلرزه اندیشه تو بسوزد. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۳۶۲)
- ۸) و خاطر من از سرّ درون تو آگاهست. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۶۸۵)
- ۹) تا قاصر نظری را اینجا پای فهم در فرسنگ غلط نیاید. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۳۰۰)
- ۱۰) و مشاطه چرب‌دست فکرت را در آرایش لعبتان شیرین‌شمال دست برگشودم. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۲۳)
- در جمله‌های (۱) تا (۱۰)، از حوزه مبدأ انسان برای مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بهره برده شده است. در این نظام استعاری، نگاهت ساختار عینی به ساختار ذهنی بر پایه مجاز عینی به جای ذهنی به خلق کلان‌استعاره نیروی ذهنی انسان است یا ذهن، انسان است می‌انجامد. در هریک از این موارد، نیروی ذهنی به سان انسانی کامل جلوه‌گر شده و ویژگی‌ها و کنش‌های انسانی به او منتقل می‌شود؛ به عبارتی در این استعاره‌ها از حوزه شناختی انسان، ویژگی‌ها، صفات، رفتار و کنش‌های انسانی همچون داشتن عضو بدن (جمله‌های ۱، ۵ و ۹)، حاکمیت و فرمانروایی داشتن (۲ و ۳)، فتوادادن (۴)، امر فرمودن (۶)، دچار تبلرزه شدن (۷)، آگاهی داشتن از اسرار (۸) و آرایشگری کردن (۱۰) به حوزه مقصد، یعنی نیروهای ذهنی عقل، ادراک، خرد، اندیشه، خاطر و فهم فرافکن شده و در همه آن‌ها شاهد مجاز جزء به کل، یا به عبارتی نیروی ذهنی به جای انسان هستیم.
- در جمله‌های (۲) تا (۴)، عقل در مقام امیر، کارفرما و مفتی (فتوادهنده) مفهوم‌پردازی شده و بر دیگر عناصر بدن حاکمیت دارد. هریک از استعاره‌های عقل امیر/کارفرما/مفتی است خرده‌استعاره عقل انسان است، به شمار می‌روند که خود خرده‌استعاره‌ای است از کلان‌استعاره نیروی ذهنی انسان است یا ذهن انسان است؛ همچنین در جمله (۱۰)، فکرت همچون آرایشگر ماهری مفهوم‌سازی شده و ویژگی‌های وی به فکرت فرافکن شده است. این استعاره نیز خرده‌استعاره فکرت انسان است و آن نیز خرده‌استعاره نیروی ذهنی انسان است به شمار می‌رود. در دیگر جمله‌ها هریک از اسم‌نگاشت‌های عقل انسان است (جمله ۱) و ادراک/خرد/اندیشه/خاطر/فهم انسان است (۵ تا ۹)، خرده‌استعاره نیروی ذهنی انسان است یا ذهن انسان است به شمار می‌روند.
- در جمله‌های پیش گفته، اقلام واژگانی مربوط به حوزه‌های مبدأ و مقصد در جمله وجود دارد و از این رو یافتن استعاره‌های مفهومی دشوار نمی‌نماید؛ برای مثال در جمله (۱)، از عبارت ناصیه عقل استعاره مفهومی عقل انسان است (بنابراین پیشنهادی دارد) یا در جمله (۷)، از واژه‌های تبلرزه و اندیشه، استعاره مفهومی اندیشه انسان است (بنابراین دچار تبلرزه شده است) برانگیخته می‌شود.
- استعاره‌هایی که در آن‌ها از حوزه مبدأ انسان برای مفهوم‌سازی مفاهیم دیگر استفاده می‌شود، از نوع

شخصیت‌بخشی^۱ هستند که بارزترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی به‌شمار می‌آیند. از رهگذر این استعاره‌ها می‌توان به تنوع فراوانی از تجربیات درخصوص پدیده‌های غیر انسانی براساس انگیزه‌ها، ویژگی‌ها و فعالیت‌های انسانی پی برد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۲) به‌باور لیکاف (۱۹۹۳: ۲۲۹)، شخصیت‌بخشی برپایه استعاره سطح - عام رویداد کنش است قابلیت توجیه دارد. وی با توجه به اشعاری که مرگ را به‌مثابه راننده، کالسکه‌ران، دروگر و ویران‌گر بازنمایی می‌کنند، چنین توضیح می‌دهد که در اینجا می‌توان رویدادی همانند مرگ را براساس کنشی دریافت که دارای کنش‌گر بوده و در این حالت کنش‌گر شخصیت می‌یابد.

کوچش (۲۰۱۰: ۱۸) در مبحث مربوط به رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ، حوزه مبدأ/انسان را از این رو مطلوب برمی‌شمرد که این حوزه به‌طور شفاف بازنمایی شده و برای انسان کاملاً شناخته‌شده است.

۴-۲- مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بر بنیاد حوزه مبدأ حیوان

اسم‌نگاشت (۱ مورد)

خاطر حیوان است. (جمله ۱۱)

بازنمودهای زبانی در *مرزبان‌نامه*

(۱۱) و عنان خواطر فاسد و هواجس پریشان ایشان را هیچ صاحب کفایت فرو نتواند گرفت. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۶۵۷)

در جمله بالا، نگاشت از حوزه شناختی *حیوان بر خاطر* در حوزه مقصد منطبق شده است؛ در واقع در اینجا نگاشت از ساختار عینی که *حیوان* و جاندار است، به ساختار ذهنی که نیروی ذهنی خاطر است، صورت پذیرفته است. این استعاره، خرده‌استعاره‌ای است از استعاره نیروی ذهنی *حیوان* است که خرده‌استعاره *انسان حیوان* است محسوب می‌شود. در این جمله نیز اقلام و ازگانی مربوط به حوزه مبدأ و مقصد، یعنی *عنان* و خاطر در جمله به‌کار رفته و استعاره مفهومی خاطر *حیوان* است از جمله برانگیخته می‌شود.

کوچش (۲۰۱۰: ۱۹) بر آن است که حوزه مبدأ *حیوان* حوزه‌ای بسیار زیبا بوده و انسان‌ها بیشتر برحسب ویژگی‌های حیوانات درک می‌شوند. وی یادآور می‌شود که استفاده از اعضای بدن حیوانات برای مفهوم‌سازی‌های استعاری حوزه‌های انتزاعی امری رایج است.

۴-۳- مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بر بنیاد حوزه مبدأ شیء و ماده

اسم‌نگاشت‌ها (۲۰ مورد)

عقل آینه/ چراغ/ وسیله است. (جمله‌های ۱۲ تا ۱۴)

ادراک چراغ است. (جمله ۱۵)

خرد جام جهان‌نما است. (جمله ۱۶)

خاطر لوح/ آینه/ شیء یا ماده‌ای سوختنی/ طلا/ پرده است. (جمله‌های ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹)

دماغ/ مغز دستگاه (ماشین) است. (جمله‌های ۱۹ و ۲۳)

حافظه لوح است. (جمله ۲۰)

مخیله صحیفه (کتاب) است. (جمله ۲۱)

ذهن آینه است. (جمله ۲۲)

خرد گوهر است. (جمله ۲۴)

اندیشه شیء یا ماده‌ای خمیرشدنی/ چرم است. (جمله‌های ۲۷ و ۲۸)

بازنمودهای زبانی در *مرزبان‌نامه*

۱۲) و نقشی که در آینه عقل ایشان مرتسم نمی‌شد از تخته حسّ بصر برخوانند. (روایینی، ۱۳۸۴:

۳۴۵)

۱۳) بدانک مردم دانا همیشه به چراغ عقل عیب خویش جوید. (روایینی، ۱۳۸۴: ۴۲۶)

۱۴) راهی باریکست که جز به آلت عقل سلوک آن راه نتوان کرد. (روایینی، ۱۳۸۴: ۴۴۲)

۱۵) بصیری که در مشکوه زجاجی بصر، به چراغ ادراک پرتو جمال حقیقتش نتوان دید. (روایینی،

۱۳۸۴: ۴)

۱۶) آز بدین دو پاره‌سنگ مموه جام جهان‌نمای خرد را چون آبگینه خرد می‌تواند شکست. (روایینی،

۱۳۸۴: ۵۳۴)

۱۷) و هرگز یاد عزیزان از گوشه خاطر او نرود. (روایینی، ۱۳۸۴: ۶۲۳)

۱۸) هر دو باهم برابر دیده دل و آینه خاطر بدارد. (روایینی، ۱۳۸۴: ۴۷۶)

۱۹) دماغ او خلل کردست. (روایینی، ۱۳۸۴: ۳۰۴)

۲۰) و امروز شکل آن از لوح حافظه خود نمی‌توانم خواند. (روایینی، ۱۳۸۴: ۵۷۸)

۲۱) و صورت آن از صحیفه مخیله او چنان محو گردید که یک حرف باقی نماند. (روایینی، ۱۳۸۴:

(۲۲) لاجرم که پادشاه آیینۀ ذهن او صافی‌ترین اذهان خلقتست. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۵۸۵)

(۲۳)

کسی را که مغزش بود پرشتاب فراوان‌سخن باشد و دیریاب

(وراوینی، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

(۲۴) بدان ای پادشاه که پاکیزه‌ترین گوهری که ... خرد است. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۴۵)

(۲۵) خاطر مرا مشتعل گردانید. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۳۲)

(۲۶) من به خدمت ملک روم و عیار خاطر او بازبینم. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۳۰۱)

(۲۷) و به تخمیر اندیشه و تدبیر ترا چون موی از خمیر بیرون آرم. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۳۰۱)

(۲۸) و چرم اندیشه خام مگذار. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۹۱)

(۲۹) اگر تو این راز در پرده خاطر پوشیده داری... (وراوینی، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

در جمله‌های بالا، از حوزه مبدأ شیء و ماده برای مفهوم‌سازی قوای ذهنی بهره برده شده است؛ به عبارتی نگاهی مفاهیم از حوزه شناختی شیء و ماده که دارای ساختاری عینی، فیزیکی و ملموس هستند به حوزه مقصد که ساختاری ذهنی دارد، صورت پذیرفته است. در این جمله‌ها، آیینۀ، چراغ، آلت (وسیله)، جام جهان‌نما، چرم، لوح، دستگاه (ماشین)، جعبه، صحیفه (کتاب)، گوهر، ماده یا شیئی قابل اشتعال، طلا، ماده یا شیئی قابل تخمیر، چرم و پرده در حوزه مبدأ برای بازنمایی نیروهای ذهنی در حوزه مقصد به کار گرفته شده‌اند. بدیهی است در این ارتباط استعاری، ویژگی هر یک از این اشیاء و مواد که در حوزه مبدأ قرار گرفته‌اند بر نیروی ذهنی موردنظر در حوزه مقصد فراقکن می‌شود؛ چنان‌که ویژگی درخشندگی و شفافیت آیینۀ بر عقل، خاطر و ذهن (۱۲، ۱۸ و ۲۲)، ویژگی نوربخشی و روشن‌کنندگی چراغ بر عقل و ادراک (۱۳ و ۱۵)، ویژگی انجام‌دهندگی و عاملیت وسیله و ابزار بر عقل (۱۴)، ویژگی پیش‌گویی جام جهان‌نما بر خرد (۱۶)، ویژگی نگه‌دارندگی و ثبت‌کنندگی لوح و صحیفه (کتاب) بر خاطر، حافظه و مخیله (۱۷، ۲۰ و ۲۱)، ویژگی خراب‌شوندگی و پرشتاب‌کارکردن دستگاه (ماشین) بر دماغ و مغز (۱۹ و ۲۳)، ویژگی ارزشمندی و پربهایی گوهر بر خرد (۲۴)، ویژگی سوزندگی و قابل اشتعال بودن که از خصوصیات شیء یا ماده است بر خاطر (۲۵)، ویژگی ارزشمندی و پربهایی طلا بر خاطر (۲۶)، ویژگی قابل تخمیر بودن که از خصوصیات شیء یا ماده است بر اندیشه (۲۷)، ویژگی پیراستگی و دباغی‌شدگی چرم بر اندیشه (۲۸) و ویژگی پوشیده‌داشتن پرده بر خاطر (۲۹)

منطبق شده است. این استعاره‌ها را می‌توان خرده‌استعارهٔ نیروی ذهنی شیء/ ماده است، برشمرده که خود خرده‌استعارهٔ انسان شیء/ ماده است، به‌شمار می‌آید.

از دیدگاه نظریهٔ معاصر استعاره، بهره‌گیری از حوزهٔ مبدأ شیء یا ماده برای خلق استعاره‌های مفهومی این قابلیت را به‌وجود می‌آورد که می‌توان مفاهیم مورد نظر را به‌مثابهٔ شیء یا ماده در نظر گرفت و بدین‌روش قادر خواهیم بود مقوله‌ها را به شکل شیء یا ماده طبقه‌بندی و درنهایت استدلال کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۵-۲۷).

۴-۴ - مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بر بنیاد حوزهٔ مبدأ پدیده‌های طبیعی

اسم‌نگاشت‌ها (۳ مورد)

عقل کوه است. (جملهٔ ۳۰)

اندیشه آفتاب است. (جملهٔ ۳۱)

دماغ زمین است. (جملهٔ ۳۲)

بازنمودهای زبانی در *مرزبان‌نامه*

(۳۰) عقل به کوهی حصین منبع‌المال پرمنفعت ماند. (روایینی، ۱۳۸۴: ۶۵۷)

(۳۱) تا یک روز تباشیر بشارت صبح این سعادت از مطلع اندیشه روی نمود. (روایینی، ۱۳۸۴: ۱۹)

(۳۲) که دایم باد هواجس هوی و هوس در دماغ او می‌دمد. (روایینی، ۱۳۸۴: ۴۶۴)

در مفهوم‌سازی قوای ذهنی در جمله‌های پیش‌گفته، از حوزهٔ مبدأ پدیده‌های طبیعی بهره‌برده شده است. در اینجا نیز نگاشت از ساختار عینی به ذهنی صورت پذیرفته است. در این نمونه‌ها، پدیده‌های طبیعی همچون کوه، آفتاب و زمین مفهوم‌پرداز عقل، اندیشه و دماغ بوده و ویژگی آن‌ها به این قوا فرافکن شده است؛ بدین ترتیب ویژگی ستبری و استحکام کوه به عقل (۳۰)، ویژگی روشن‌کنندگی و نورپردازی آفتاب به اندیشه (۳۱) و ویژگی گسترده‌ی زمین به دماغ (۳۲) منتقل شده است. این استعاره‌ها را می‌توان خرده‌استعارهٔ نیروی ذهنی پدیدهٔ طبیعی است برشمرده که خرده‌استعارهٔ انسان پدیدهٔ طبیعی است به‌شمار می‌آید.

۴-۵ - مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بر بنیاد حوزهٔ مبدأ ظرف

اسم‌نگاشت‌ها (۱۱ مورد)

خاطر کنانه (تیردان) / حقه (ظرف کوچک) / وعا (ظرف غذا) است. (جمله‌های ۳۳، ۳۴ و ۳۵)

ضمیر درج (صندوقچه)/وعا (ظرف کوچک)/جعبه است. (جمله‌های ۳۴، ۳۶ و ۳۷)
دماغ خانه است. (جمله ۳۸)

حافظه خزانه است. (جمله ۳۹)

فکرت نهان‌خانه (مخزن) است. (جمله ۴۰)

دماغ ظرف است. (جمله ۴۱)

اندیشه ظرف است. (جمله ۴۲)

بازنمودهای زبانی در *مرزبان‌نامه*

۳۳) چون ملک‌زاده کنانه خاطر از مکنون سر و مکتوم دل پرداخت... (روایینی، ۱۳۸۴: ۸۸)

۳۴) و غرر کلمات و درر عبارات از حقه خاطر و درج ضمیر فروریخت. (روایینی، ۱۳۸۴: ۴۲۱)

۳۵) مبادا که ناگاه از وعای خاطر او ترشچی پدید آید. (روایینی، ۱۳۸۴: ۵۷۱)

۳۶) و وعای ضمیرش ازین اندیشه ممتلی شده. (روایینی، ۱۳۸۴: ۲۹۰)

۳۷) و هر تیر که در جعبه ضمیر داشت، بینداخت. (روایینی، ۱۳۸۴: ۸۸)

۳۸) مدتی غوغای این سودا در و بام دماغ دزد فروگرفته بود. (روایینی، ۱۳۸۴: ۲۹۰)

۳۹) و هر مرجانی که از آستین عقل و جان ریختم، از خزانه حافظه خود برآوردم. (روایینی، ۱۳۸۴: ۲۴)

۴۰) که از نهان‌خانه فکرت هیچ صاحب‌سخن متاعی در دربار خود نبستم. (روایینی، ۱۳۸۴: ۲۴)

۴۱) و سودای آرزوی استقلال در دماغ هر یک بیضه هوسی نهادست. (روایینی، ۱۳۸۴: ۵۶)

۴۲) می‌باید که به‌صرف اندیشه ژرف درین کار نگه کنی. (روایینی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)

در این جمله‌ها از حوزه مبدأ ظرف برای بازنمایی نیروهای ذهنی استفاده شده است؛ به عبارتی نگاهت از حوزه شناختی ظرف یا جسم حجم‌دار به حوزه مفهومی مقصد صورت پذیرفته است. در هریک از نمونه‌ها، نیروی ذهنی همچون ظرفی مفهوم‌سازی شده که می‌تواند مظروف خاصی را در خود جای دهد. *تیردان*، *ظرف کوچک*، *ظرف غذا*، *صندوقچه*، *جعبه*، *خانه*، *خزانه* و *نهان‌خانه* با بهره‌گیری از ویژگی‌های ظرف که دارای حجم است و می‌تواند دربردارنده مظروفی باشد، مفهوم‌پرداز نیروهای ذهنی خاطر، ضمیر، دماغ، حافظه، فکرت و اندیشه شده‌اند. این استعاره‌ها خرده‌استعاره نیروی ذهنی ظرف است به‌شمار می‌روند که خود برگرفته است از استعاره *انسان ظرف است*. (در جمله ۴۱) نیز به‌صورت ظرفی عام (بدون اشاره به جسمی حجم‌دار) مفهوم‌پردازی شده که مفهوم انتزاعی آرزوی

استقلال را در خود جای داده است؛ همچنین *اندیشه* (در جمله ۴۲) به شکل ظرف ژرفی که عمق دارد، مفهوم‌پردازی شده است.

جمله‌های استعاری این‌چنین، حاوی دو استعاره مفهومی هستند؛ بدین ترتیب که *مظروف* هر ظرف خود نگاشتی استعاری است؛ برای مثال در جمله (۳۴)، افزون بر استعاره‌های مفهومی *خاطر حقه* (ظرف کوچک) است و *ضمیر درج* (*صندوقچه*) است که ویژگی ظرف بودن دو نیروی ذهنی *خاطر* و *ضمیر* را بازنمایی می‌کند، کلمه و عبارت نیز در نقش *مظروف* این دو ظرف مفهوم‌سازی شده و استعاره مفهومی کلمه/ عبارت *مظروف خاطر/ ضمیر* است از جمله برانگیخته می‌شود.

موضوع مفهوم‌سازی براساس مفاهیم ظرف و *مظروف* را نخستین بار ردی^۱ مطرح کرد. او این‌گونه استعاره‌ها را استعاره مجرا^۲ نامید. به باور وی، پیام و نیز واژه‌هایی که برای بیان آن به کار می‌روند، همچون ظرف در نظر گرفته می‌شوند که برای کشف رمز باید آن‌ها را بررسی کرد (نی‌مایر^۳، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

در نظریه معاصر استعاره هر انسان ظرفی با گنجایش محدود و جهت درونی - بیرونی است. انسان این قابلیت را دارد که جهت درونی - بیرونی بدن خود را به دیگر اشیاء نسبت دهد و آن‌ها را همچون ظرف‌هایی تجسم کند که از فضای درونی - بیرونی برخوردارند؛ به طور مثال، اتاق و خانه را می‌توان ظرف به‌شمار آورد و حرکت از اتاقی به اتاق دیگر را حرکت از ظرفی به ظرفی دیگر تلقی کرد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۵-۲۹).

۵- کارکرد اعضای بدن به مثابه نیروی ذهنی

در *مرزبان‌نامه* همچون زبان فارسی، افزون بر مفهوم‌سازی نیروهایی که در اصل ذهنی هستند و به شرح آن‌ها پرداخته شد، گاه دیگر اعضا و اندام‌های بدن نیز کارکردی ذهنی پیدا می‌کنند. این اعضا و اندام‌های بدنی در مفهوم‌سازی‌ها، در حوزه مبدأ جای گرفته و نگاشت از ساختار عینی به ساختار ذهنی صورت می‌پذیرد.

(۴۳) و این تصور در سر ایشان فتاده که سروری و فرماندهی کاریست که به هر بی‌سر و پای رسد. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۵۶)

(۴۴) هرگز بر دل او نگذرد که پاره‌ای ازین بار عذاب ازو وضع کنم. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۵۰۷)

(۴۵) فی‌الجمله از بدایت تا نهایت که دل بر اندیشه این اختراع نهادم. (وراوینی، ۱۳۸۴: ۲۹)

جمله (۴۳) با زیربنایی از استعاره سر ظرف / است، جمله (۴۴) با زیربنایی از استعاره دل مکان / است و جمله (۴۵) با زیربنایی از استعاره دل شیء / است هر سه مفهوم‌ساز دو عضو سر و دل به‌مثابه مرکز تفکر و اندیشه هستند؛ بدین ترتیب در این اینجا با استعاره ذهن سر / است (جمله ۴۳) و ذهن دل / است (جمله‌های ۴۴ و ۴۵) روبرو هستیم. این استعاره‌ها، خرده‌استعاره ذهن بدن / است محسوب می‌شوند. سویتزر^۱ (۱۹۹۰: ۲۸-۳۲) نخستین بار استعاره ذهن به‌مثابه بدن یا ذهن بدن / است^۲ را مطرح کرد. به‌باور وی، استعاره ذهن بدن / است کلان‌استعاره مفهومی است و در امر شناخت و تجسم تجربیات انسان نقشی اساسی برعهده دارد. وی بر آن است که این کلان‌استعاره به‌احتمال زیاد به‌واسطه همبستگی بین تجربیات بیرونی و احساسات درونی و وضعیت شناختی انسان برانگیخته می‌شود، اما در عین حال، این همبستگی به‌تنهایی قادر به توضیح الگوهای چندمعنایی و تغییرات معنایی نیست. به‌عقیده سویتزر برای توضیح این موضوع که نگاهت‌ها کامل‌تر از همبستگی‌ها هستند، نیازمند نوعی ارتباط عام‌تر بین این دو حوزه هستیم. وی همچنین توضیح می‌دهد که همبستگی‌ها دوسویه و جزئی هستند و این درحالی است که نگاهت‌های مشاهده‌شده در تغییرات معنایی و زبان استعاری یک‌سویه بوده و نیز عام‌تر از همبستگی‌ها هستند. در نهایت وی به این جمع‌بندی می‌رسد که پیوند بین واژگان ذهنی و بدن می‌تواند ریشه روان‌تنی^۳ داشته باشد؛ اما به‌طور کلی این پیوند ماهیتی استعاری دارد و این معادله خود فیزیکی و خود درونی در خانواده زبان‌های هندواروپایی مفهومی فراگیر است.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر مفهوم‌پردازی نیروهای ذهنی در چارچوب نظریه معاصر استعاره یا استعاره مفهومی بررسی شد. بدین منظور کتاب *مرزبان‌نامه* مطالعه شد و (۵۸) جمله دربردارنده استعاره‌های مفهومی مرتبط با نیروهای ذهنی استخراج و برپایه حوزه‌های مبدأ دسته‌بندی و تحلیل شدند. براساس یافته‌های پژوهش این نتیجه حاصل می‌شود که در *مرزبان‌نامه* از پنج حوزه مبدأ *انسان*، *حیوان*، *شیء* و *ماده*، *پدیده‌های طبیعی* و *ظرف* برای مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی بهره برده شده است؛ همچنین از (۵۸)

1. E. Sweetser

2. mind-as-body metaphor

3. psychosomatic

استعاره مورد بررسی، (۲۳) مورد (۳۹/۶۵) در حوزه مبدأ/انسان، (۲۰) مورد (۳۴/۴۸) در حوزه مبدأ شیء و ماده، (۱۱) مورد (۱۸/۹۶) در حوزه مبدأ ظرف، (۳) مورد (۵/۱۷) در حوزه مبدأ پدیده‌های طبیعی و (۱) مورد (۱/۷۲) در حوزه مبدأ حیوان بوده است؛ از این رو حوزه مبدأ/انسان، بیشترین و حوزه مبدأ حیوان، کمترین بسامد را در مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی داشته‌اند. گفتنی است استعاره مفهومی *عقل/انسان است* با (۱۸) مورد (۳۱/۰۳) پرکاربردترین استعاره بوده است. از دیگر سو، براساس تقسیم‌بندی سه‌گانه ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی، استعاره‌هایی که براساس حوزه‌های مبدأ/انسان، شیء و ماده و ظرف شکل گرفته‌اند، در شمار استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌هایی که بر بنیاد حوزه مبدأ پدیده‌های طبیعی خلق شده‌اند، در دسته استعاره‌های ساختاری جای می‌گیرند. بدین ترتیب شمار زیادی از استعاره‌های مفهومی مرتبط با نیروهای ذهنی در *مرزبان‌نامه* یعنی (۵۴) مورد (۹۳٪) از نوع هستی‌شناختی هستند؛ همچنین در همه استعاره‌ها، نداشتن از ساختار عینی به ساختار ذهنی برپایه مجاز عینی به جای ذهنی صورت پذیرفته است و در هیچ موردی شاهد ساختار ذهنی به ذهنی نبوده‌ایم؛ بدین ترتیب سعدالدین وراوینی نیروهای ذهنی انسان را به‌طور عمده به‌واسطه مفاهیم عینی و جاندار، اشیاء و مواد فیزیکی و ملموس، اجسام حجم‌دار و نیز پدیده‌های طبیعی مفهوم‌پردازی کرده است تا از رهگذر ساختار عینی به ذهنی، ویژگی‌ها و خصوصیات حوزه مفهومی عینی به‌مثابه حوزه مبدأ قرار گیرد و شناخت از حوزه مفهومی ذهنی و انتزاعی حاصل شود.

از نوع مفهوم‌پردازی‌ها و انتخاب اسم‌نگاشت‌های به‌کار رفته در متن *مرزبان‌نامه* درخصوص نیروهای ذهنی چنین برمی‌آید که جایگاه و اهمیت هر یک از قوای ذهنی نزد وراوینی شناخته‌شده بوده است و وی به‌خوبی با کارکرد قوای ذهنی انسان آشنا بوده و سعی داشته است به‌گونه‌ای نیروهای ذهنی را به‌تصویر کشد که مفهوم‌پردازی ارائه‌شده با کارکرد نیروی ذهنی در هماهنگی کامل باشد؛ افزون بر این، وی حوزه‌های مبدأ را به‌گونه‌ای انتخاب کرده است که خواننده به‌سادگی بتواند رابطه‌ای مستقیم و واضح بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد برقرار کند. بسامد بالای حوزه مبدأ/انسان، خود نشان‌دهنده اوج ارزش‌گذاری درخصوص نیروهای ذهنی است. نویسنده کتاب با توجه به شناخته‌بودن اعتبار و اهمیت انسان، با انتقال ویژگی‌های انسانی به نیروهای ذهنی و خلق تصاویر پویا از این راه، کوشیده است تا آن‌جاکه ممکن است نقش نیروهای ذهنی به‌مثابه عناصری حیاتی را پررنگ و مهم جلوه دهد؛ برای مثال مفهوم‌سازی *عقل به‌مثابه امیر، مفتی و کارفرما* نشان از آن دارد که وراوینی با خلق این استعاره‌ها، بر نقش اساسی *عقل* به‌مثابه نیروی اصلی در راهبری و هدایت‌گری انسان تأکید و این نیروی ذهنی را در

قامت حاکم و فتوادهنده و رئیس بازنمایی کرده است؛ همچنین چنان‌که آمد، حوزه مبدأ شیء و ماده از نظر بسامد پس از حوزه مبدأ انسان قرار دارد. چنین می‌نماید که در به‌کارگیری این حوزه نیز وراوینی از اشیاء و موادی استفاده کرده که در ذهن خواننده از ویژگی‌های خاص و ممتازی بهره داشته و به‌خوبی شناخته‌شده بوده‌اند. در این خصوص می‌توان به بهره‌گیری از آئینه و چراغ برای مفهوم‌پردازی نیروهای ذهنی عقل، ادراک و ذهن اشاره کرد. آئینه به‌سبب درخشندگی، شفافیت و صافی سطح خود و نیز چراغ از آنجاکه منبع نور و روشنایی است، در مفهوم‌سازی‌های زبان فارسی از دیرباز تاکنون نقش پررنگی را برعهده داشته‌اند.

در متون کلاسیک ادب فارسی و نیز در متون عرفانی، آئینه بیش از همه، مفهوم‌پرداز عضو دل بوده است؛ همچنین در متون ادب فارسی، چراغ یا به‌عبارتی روشنی با عضو چشم ارتباط بیشتری نسبت به دیگر اعضای بدن دارد که خود نشان‌دهنده کاربرد وسیع استعاره چشم منبع نور است در زبان فارسی است که چشم را منبع نور برمی‌شمرد. حال در *مرزبان‌نامه*، قوای ذهنی با آئینه و چراغ مفهوم‌سازی شده‌اند که نشان از اهمیت و جایگاه خاص این نیروهای ذهنی در این متن دارد.

مقایسه کوتاهی درخصوص مفهوم‌سازی نیروهای ذهنی در *مرزبان‌نامه* و فارسی معاصر نشان از آن دارد که برخی مفهوم‌سازی‌ها از روزگار *مرزبان‌نامه* تا به امروز همچنان کاربرد داشته و برخی نیز از رواج افتاده‌اند. از آنجاکه *مرزبان‌نامه* متنی تعلیمی است و هدف از نگارش آن، بیان پند و اندرز و انتقاد در لفافه و به‌طور غیر مستقیم بوده است، از این‌رو در این متن، گاه به مفهوم‌سازی‌های ظریفی برمی‌خوریم که به‌نظر می‌رسد ساخته ذهن نویسنده کتاب بوده باشد؛ برخی از استعاره‌های بدیع در *مرزبان‌نامه* عبارت‌اند از: *فکرت مشاطه است (۱۰)*، *خاطر کنانه (تیردان) / حقه (ظرف کوچک) / وعا (ظرف غذا) است (۳۳ و ۳۴ و ۳۵)*، *ضمیر درج (صندوقچه) / وعا (ظرف کوچک) / جعبه است (۳۴ و ۳۶ و ۳۷)*، *خاطر شیء یا ماده‌ای سوختنی است (۲۵)*، *اندیشه شیء یا ماده‌ای خمیرشدنی / چرم است (۲۷ و ۲۸)*، *دماغ زمین است (۳۲)*، *اندیشه ظرف است (۴۲)*. این مفهوم‌سازی‌ها از ویژگی منحصر به فرد بودن برخوردار بوده و در گذار زمان همچنان خصوصیت تازگی خود را حفظ کرده‌اند و ذهن خواننده امروزی را به‌چالش می‌کشند؛ همچنین در کنار این استعاره‌های خاص و بدیع، برخی مفهوم‌سازی‌ها نیز تا به امروز همچنان کاربرد دارند؛ از این جمله‌اند: *عقل امیر است (ج ۲)*، *عقل چراغ است (۱۳)*، *خاطر لوح است (۱۷)*، *مغز دستگاه (ماشین) است (۲۳)* و *حافظه لوح است (۲۰)*، *اندیشه آفتاب است (۳۱)*. چنان‌که گفته شد مفهوم‌سازی‌هایی از این‌دست در گفتار و نوشتار امروزی نیز یافت

می‌شوند و از این رو می‌توان آن‌ها را استعاره‌های مرده برشمرد.

منابع

- اسپرهم، داوود و سمیه تصدیقی (۱۳۹۷). استعاره شناختی عشق در مثنوی مولانا. *متن‌پژوهی ادبی*، ۲۲ (۷۶)، ۸۷-۱۱۴.
- بارانی، محمد؛ مریم خلیلی جهان‌تیغ و محمد حکیمی‌فر (۱۳۹۵). کاربرد استعاره مفهومی در قصاید ناصر خسرو. *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۱۴ (۲۷)، ۴۱-۶۲.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*. ۳ جلد، تهران: امیرکبیر.
- پانتر، دیوید (۱۳۹۴). *استعاره*. مترجم: محمدمهدی مقیمی‌زاده، تهران: نشر علم.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۴). *مقدمه بر مرزبان‌نامه*. تهران: صفی‌علیشاه.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.
- زرقانی، سیدمهدی و مریم‌آباد (۱۳۹۳). *تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا. ادبیات عرفانی*، ۶ (۱۱)، ۴۳-۸۰.
- سراج، اشرف و بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۷). استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، ۷ (۲)، ۷۵-۹۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: نشر آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). *بیان*. تهران: فردوسی.
- صبوری، نرجس بانو و آسیه ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۷). بررسی مفهوم‌سازی‌های چشم در غزلیات حافظ از دیدگاه شناختی. *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، ۷ (۲)، ۱۱۵-۱۳۴.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. ۵ جلد، تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- عباسی، زهرا (۱۳۹۷). استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرة الاولیای عطار. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۱۲ (۳۷)، ۱۱۷-۱۴۶.
- ماندعلی، آرزو؛ جواد غلامعلی‌زاده و فائزه عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی استعاره عشق در اشعار ابن‌فارض و سلطان‌ولد. *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۱۵ (۲۹)، ۱۹۳-۲۱۰.
- نی‌مایر، سوزان (۱۳۹۰). *از ته قلب: بررسی‌های مجاز و استعاری*، مترجم: تینا امراللهی. استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، مترجم: فرزانه سجودی و همکاران، تهران: نقش‌جهان.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۴). *مرزبان‌نامه*. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- ولی‌زاده پاشا، لیلا؛ محبوبه مباشری و شیرین پورابراهیم (۱۳۹۷). مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی

آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی‌شناسی. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱۲ (۲)، ۱-۳۵.
ویسی حصار، رحمان؛ منوچهر توانگر و والی رضایی (۱۳۹۲). پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات اصیل خیام.
زبان‌شناسی تطبیقی، ۳ (۶)، ۸۹-۱۰۴.
هاوکس، ترنس (۱۳۸۰). استعاره. مترجم: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: توس.

References

- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics an Introduction*. Edinburg: Edinburg University Press.
- Grady, J. (1997). *Foundations of Meaning: Primary Metaphors and Primary Scenes*. Doctoral Thesis, University of California, Berkeley.
- Johnson, M. & T. Rohrer (2007). We Are Live Creatures. *Body, Language and Mind*, (pp. 17-54). Berlin/ NewYork: Mouton de Gruyter.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor, A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: Chicago University Press.
- (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In: A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought*, (pp. 202-205). Cambridge: Cambridge University Press.
- Ortony, A. & L. Fainsilber (1989). The Role of Metaphors in Descriptions of Emotions. In: Y. Wilks (Ed.), *Theoretical Issues in Natural Language Processing*, (pp. 181-184). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics, Metaphorical and cultural aspects of Semantics Structure*. Cambridge & NewYork, Cambridge Universit Press.
- Winter, B. (2019). *Sensory Linguistics, Language, Perception and Metaphor*. Amsterdam/ philadelphia: John Benjamin Publishing Company.
- Yu, N. (2009). *The Chinese Heart in a Cognitive Perspective*. Berlin/ NewYork: Mouton de Gruyter.